



یک فهلوی نویافته از گوینده‌ای به نام مرشد سیمینه

و چند بیت نویافته از شعرای متقدم فارسی

یژمان فیروزبخش

قرن هشتم هجری قمری به قید کتابت درآمده است. این مجموعه مشتمل بر رسائل زیر است: کتاب التبررة فی علم الهيئة از بهاء‌الدین ابومحمد الخرقی المروزی (گ ۳-پ- ۶۲)؛ مختصر من کتاب کیفیة ترکیب الافلاک از ابی عبید عبدالواحد بن محمد الجوزجانی (گ ۳-پ- ۶۷)؛ رسالة مختصرة فی الاجرام و الابعاد (گ ۶-پ- ۶۸)؛ کتاب فی علم الهيئة از اثیرالدین المفضل بن عمر بن المفضل الابهري (گ ۶۹-۷۸)؛ فصل فی تحقیق اوج عطارد و حضيضه (گ ۷۹-پ- ۸۱)؛ رساله در اختلاف عروض و حرکت التفاف، به فارسی، که مؤلف از گردون‌نامه شمسی ابوعبید گوزگانی بهره برده است (گ ۸۲-۸۷)؛ مختصر فی معرفة التقویم و الاصرلاب و مواقیت الصلوات الخمس و علم احکام النجوم، به فارسی، از جمال‌الدین ابونصر احمد بن محمد الطرقی (گ ۸۸-پ- ۱۱۸).

کاتب پیش از آغاز رساله نخست و در پایان آن به ترتیب سه

به جست‌وجوگری و معرفت دوست ارجمند آقای علی صفری آق‌قلعه چند بیت فهلوی بر گنجینه فهلویات شناخته‌شده افزوده شد. این پنج بیت فهلوی در میان اوراق مجموعه‌ای از چند رساله در علم هیأت و به خط کاتب اصلی این رسائل نوشته شده است.^۱ این مجموعه که به شماره Or. 174 در کتابخانه دانشگاه لیدن نگهداری می‌شود، تاریخ کتابت ندارد. اما در پایان آخرین رساله یادداشت مالکیت کهنی آمده که چنین خوانده می‌شود:

صاحبه و مالکه العبد الضعیف الفقیر المحتاج للرحمة الله تعالی [و] غفرانه جنید (؟) بن جلال بن شرف‌الدین البورکی (؟) غفر الله له و لوالديه و لجميع المسلمين، کتبه سنه خمس تسعین و سبعمائه و سلّم.

پس به یقین کتابت این دست‌نویس پیش از سال ۷۹۵ق بوده است - احتمالاً اندکی پیش از آن. خط نسخ دست‌نویس نیز گویای آن است که نسخه، و به تبع آن فهلوی مورد نظر، در

۱. با تشکر از ایشان که تصویر این دست‌نویس را جهت معرفی فهلوی مندرج در آن در اختیار نگارنده قرار دادند.



و دو صفحه را به نوشتن اشعار پراکنده عربی، فارسی و فهلوی اختصاص داده است که از این میان بعضی از اشعار فارسی نیز برای ما مغتنم است. این اشعار که عمدتاً نویافته اند، از شعرای مشهوری چون بهرامی، عسجدی، مسعود سعد و جمال الدین محمد بن عبدالرزاق هستند. نظر به اهمیت این اشعار همه آنها را، چه با ذکر نام شاعر و چه بدون آن، در این یادداشت مختصر می آوریم:

دو بیت از «بهرامی»، که نویافته است:

بسیار گشت بایدز گردون را
بر گرد این خرابی و عمرانی
تا از عدم یکی به وجود آرد
چون خواجه بومحمد عمرانی
دو فرد از «عسجدی»، که نویافته است:

درخت عناب اکنون به طوطیان ماند
بدو رسیده چو منقار طوطیان عناب
وله

به جام بلور اندر از دور گویی
میان یخستی فروزنده اخگر

یک بیت از «مسعود بن سعد»، که در دیوان وی نیامده است:

شفیع بوذم نزد تو هر کسی را من
کنون به نزد تو محتاج گشته‌ام به شفیع
دو بیت از «بلمعالی نحاس»:

من ارچند هرگز معاند نبوادم
نباشد که قومی معاند ندارم
بلی این توانم که حاسد نباشم
ولی چون توانم که حاسد ندارم

دو بیت از «جلال الدین وزیر»^۱:

خیز جاناکه برف می بارذ
بس ظریف و شگرف می بارذ
کمر عشرت حریفان را
فلک از نقره طرف می بارذ

سه بیت از «یمین سبط المکین»^۲:

آرزو در طلب وصل تو فرسوده شود

جان از اندیشه دیدار تو آسوده شود
بی دهانی هوسم زان دهنتم می جوید
که بُوذ رسم هوس کز پی نابوده شود
جان پاکیزه دریغی تو به معشوقی من
من که باشم که به من نام تو آلوده شود

یک رباعی از «جمال الدین محمد بن عبدالرزاق»، که در دیوان وی نیامده است:

حق با قومی که جهل با ایشان جفت
نه جمله توان نمود و نه جمله نهفت
دنیا چو شبست و مصلحت را در وی
چون صبح دروغ و راست می باید گفت

یک رباعی از «کمال اسمعیل»، که با اندکی اختلاف در دیوان وی آمده است:^۳

بادل گفتم تو باری آخر نیکی
کز من دوری به دلبرم نزدیکی
دل گفت ندانی تو که با زلف و دهانش
چون می سازم به تنگی و تاریکی
و چند قطعه و فرد، بدون ذکر نام گوینده:

لغیره قطعه... (؟)^۴

با من از غایت وفاکاری
وز ره دوستی و غم خواری
ساقی سیم ساق می گوید
خواجه امشب سر سری (؟) داری
آفرین باد ساقی را کو
غم مستان خورد به هشیاری

افراد الایات

سر تا پایم مگر همه دیده شود
ورنه به دو دیده کی ترا دیده شود

آخر

گفتی که برو حدیث ما کن کوتاه
من بی تو کجا روم کجا دانم راه

آخر

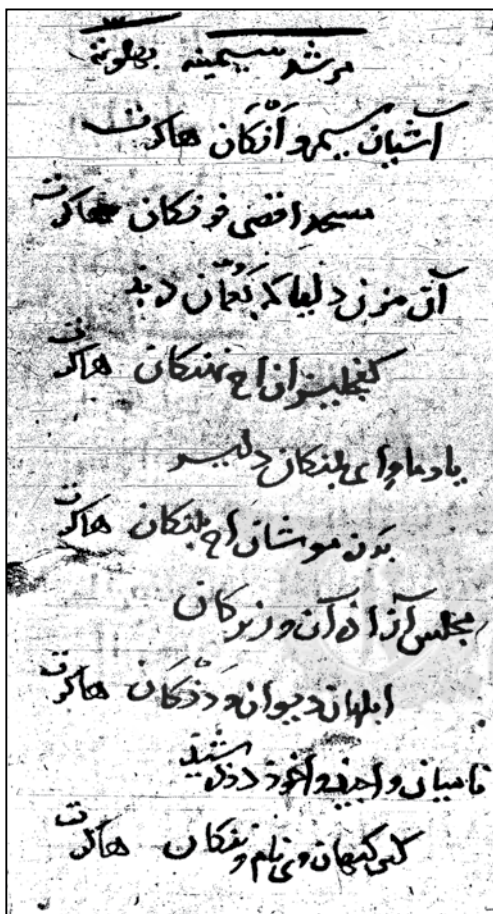
چون سگ همه فریاد و خروش و شغبی

۱. ظاهراً جلال الدین بن قوام الدین ابوالقاسم درگزینی، وزیر سلطان محمد بن محمود سلجوقی (د. ۵۵۴ق) است که اشعار پراکنده‌ای از وی در بعضی سفینه‌های شعری مسطور است. درباره او، نک: خوندمیر، ۲۵۳۵: ۲۱۵-۲۱۷.

۲. ممکن است همان شاعری باشد که با نام «یمین سبط اصفهانی» ۳۶ رباعی از او در نزهة المجالس (جمال خلیل شروانی، ۱۳۷۵: ۱۳۴) آورده شده است.

۳. کمال الدین اسمعیل، ۱۳۴۸: ۸۷۳. ۴. ظاهراً کلمه کوتاهی نوشته بوده که اکنون ناخوانا است.

- نهنگان (= تمساح‌ها) گرفتند
 ۳. جا و ماوای (؟) پلنگان دلیر را / بچه موشان از پلنگان گرفتند.
 ۴. مجلس آزادگان و زیرکان را / ابلهان، دیوانگان و دنگان گرفتند.
 ۵. نامداران ... (؟) باز دوده خود شوید (؟) / زیرا که این جهان



- را بی نام و ننگان گرفتند
 کتابنامه
 - جمال خلیل شروانی، نزهة المجالس، تصحیح و تحقیق محمدمامین ریاحی، تهران: علمی، ۱۳۵۷.
 - خوندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، دستور الوزرا، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. تهران: اقبال، ۲۵۳۵.
 - کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی، دیوان، به اهتمام حسین بحرالعلومی. تهران: کتاب‌فروشی دهخدا، ۱۳۴۸. ■

چون گاو همه سر و سر و غببی
 آخر

چون شمع به هر جانب روی داری
 چون باز ز هر شکوفه بویی داری
 قطعه

هم از تفّ عشرت به تاب اندری
 هم از روی طینت به آب اندری
 چو بیدار گردی تو را حال تو
 نمایم که اکنون به خواب اندری

درباره شاعر فهلولی مندرج در این مجموعه، یعنی «مرشد سیمینه» اطلاعی به دست نیامد. فقط از روی نامش می‌توان حدس زد که از اهالی «سیمینه» بوده است. سیمینه امروزه شهری است در شهرستان بوکان در استان آذربایجان غربی که بین شهرهای بوکان و میاندوآب قرار دارد. زبان مردم این شهر اکنون کردی سورانی است، اما اگر حدس ما درباره انتساب شاعر این فهلولی بدین شهر درست باشد، معلوم می‌شود در گذشته زبان مردم آنجا «فهلوی» بوده است.

مرشد سیمینه، بهلولیّه

آشیان سیمرو آنگان هاگرت
 مسجد اقصی فرنگان هاگرت
 آن مزن دلیا که بعمان ده بد
 کفجلیزان اج نهنگان هاگرت
 یا و ماوای پلنگان دلیر
 بده موشان اج پلنگان هاگرت
 مجلس آزاده آن و زیرکان
 ابلهان دیوان و دنگان هاگرت
 نامیان و اجیزه خود دهنه شد
 کین کههان^۱ وی نام و ننگان هاگرت

ترجمه:

۱. آشیان سیمرو را زنبوران گرفتند / مسجد الاقصی را فرنگان گرفتند.
 ۲. آن دریای مزون^۲ را که به عمان در بود / کفجلیزان از

۱. اصل: کنس (حرف دوم و سوم بی نقطه) کههان (حرف بی نقطه).
 ۲. مزون: نام قدیم سرزمین عمان است.